

هفتاد و دو ملتند در دین کم و بیش  
از ملتها عشق تو دارم در پیش  
چه کفر و چه اسلام چه طاعت چه گناه  
مقصود توئی بهانه بردار از پیش  
خیام

## بث الشکوی

یا

سخنی چند با خداوند

و دربارهٔ خداوند

پیش آورد: *شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

مایهٔ صورت و معنی همه تو *انسانی* با همه بی همه تو ای همه تو  
این مناجات ربانی که نغمه ایست خداخوانی ، در بحرانی ترین روزهای  
زندگانی نویسنده به تحریر آمده ، در روزهای شرباری که دلش واپس بوده  
و دستش بی دادرس ، نوشته ایست بطریق بث الشکوی و آمیخته بسبک قدیم و  
جدید که از نظر درون و دریافت بوجدانیات و اعترافات مربوط و از حیث  
بیرون و یافت بادیات مرتبط میباشد ، بانضمام مضامین دیگر .  
بگفتم من حدیث عشق عریان که مست جام باباطاهرستم

ای خداوند و داعی همه تو پیرزن راست گویدای همه تو»

(سنائی)

### خدا خوانی :

پروردگارا تو را می پرستم از آنکه می شناسم ، تو هستی از آنکه می بینم ، می بینم اما نه با چشم ظاهر که آثار ترا می بیند . بلکه با چشم باطن که دیده دل است ، خداوندا خوددانی که درحد یقین بتو رسیده ام و اگر نتوانم این یافت و یقین را به دیگری منتقل کنم از ناتوانی منست، خستوانم که در راه رسیدن بتونه هر بافته ای را باور کرده ام ، نه به تنیده فکری پیرزنان آویخته و نه به یوغ تعبد گردن نهاده ام ، بلکه از راه اندیشه و آزمایش و اشراق و بکشف و شهود بتو رسیده ام ، آنگونه رسیدنی که اگر جسم بودی بدامنت می آویختم ولی چه کنم که نیستی .

ای سازنده بزرگ ، بندگانت را گزیری نبود که هر یک در شناسائیت بقدر همت خود فسانه ای گفته و خاموش نشسته اند . گروهی سازنده و ویراننده ات خوانده اند ، گروه دیگر زایاننده و میراننده ات دانسته اند ، دین آوران دست بیاری تو یا زیده و گفته اند «رب اشرع لی صدی و یسر لی امری» نیرومندان به نیروی تو نیازیده اند و پادشاهان بسایکی ات نیازیده اند . صاحب قلمان بنام تو آغازیده اند ، همچون سراینده ی شکوه مند طوس که (جهان را بلند و پستی توئی گفته و ندانسته چه ای هر چه هستی توئی گفته ... )

شاعر نکته پرداز شیراز از خیال و قیاس و وهم برتر و بالاتر گرفته و از هر چه خوانده و شنیده و بالاتر دانسته . نغمه ساز گنجه «فرازنده چرخ بلند و نوازنده دلهای نژدت» شناخته ، هاتف اصفهانی ندا در داده که تورا در همه جا می بیند و از همه چیز می شنود که « یکی هست و نیست هیچ جز او ، رابعه

عدویه را نیز سخنی بدین مضمون است که « دوست میدارم زیرا عاشق تو هستم و باز دوست دارم که سزاوار دوست داشتن هستی ». بالاتر از همه علی . آری علی ، علی آن دست پرورده پیام آور و بنده زیننده پیام ده چنین گفت :

نمی پرستم که پاداشم دهی ، می پرستم که در خور پرستی ، یعنی :  
 عبدتك لا خوفا من نارك ولا طمعا في جنتك ، بل وجدتك اهلا للعباد و عبدتك ...  
 فی الجملة هر که بنام تو برخاسته از تو مدد خواسته و گفته است : بنام تو  
 آغاز می کنم و بیاری تو نیازمندم ، این راه را بر من آسان گردان و مرا بر  
 سختی ها فیروزی بخشای که دل های بندگان بدست تو است ...

آری بدین سان درد رگه و صلت همه در جوش و خروشد تا چه رسد  
 بشاعره گنجوی روزگار ماکه برای حسن عاقبت در جستجوی عافیت چنین  
 می نالد .

« از تنگنای محبس تاریکی - از منجلاب تیره این دنیا - بانگ پر از  
 نیاز مرا بشنو ... »

آه ای خدای قادر بی همتا ،  
 خلاصه آنکه هر کس بزبانی حمد تو گفته

بلبل به غزل خوانی و مطرب بترانه

با این همه همگان در قول « ما عرفناك حق معرفتك » متفق بوده اند و در فعل  
 « ما عبدناك حق عبادتك » متحد .

و از دست و زبان کسی بر نیامده که از عهد شکرش بدر آید ، زیرا خدا دان  
 با خدا خوان فرق دارد . من اکنون ندانم چگونه به تسبیح تو زبان باز کنم و  
 چسان بتوحید تو سخن آغاز ؟

چون نمیدانم قهراً نمیتوانم ناچارم بازبان ساده ، بازبانی که شبان هم صحبت موسی داشت با تو سخن گویم وهی هی و هیهاکنان عرض حاجات پویم و غیر از تو، لفظ دیگری بکار نبرم تا سلامت و صداقتی از آن بیار آورم ، اینک آن سخنانم و این لکننت زبانم :

خداوند گارا ، اگر دیگران تو را بی نیاز و بی انباز شناخته و دانا و توانایت خوانده اند من تو را همه چیز دانسته ام ، تو همه چیزی و همه چیز از تو است ، شاید «ابن عربی» را نیز این عقیده بدل بوده که گفته است «در موجودی جز جلوه خدا نیست» بهر حال تو خیر و برکتی و خالق جوهر حرکت در یک کلمه خدائی ، که خود آئی و در هر حال و در همه جائی ، و نزدیکتر از رگهای گردن مائی و اگر در حق تو غیر از این گفته باشند نارسا گفته اند ، و ناروا دانسته و اگر جز این بافته اند نایافته اند و اگر بتو تاخته اند باخته اند .

عقلها عاجزند از اوصاف      فکر بیهوده میزند لاف

عقل عقلی و جان جانستی      آنچه زویر تراست آنستی

خداوندا ، درجائی که فیلسوف ترسائی چون «توماس آکوینی» ترا علت اول اشیاء و عالم بجمیع کون میداند ، بر من که موحد مسلمانم نسزد که نسبت نیسان بذات تو دهم و اینکه الطافت را یاد آور می شوم که همیشه بزیر پالم داشته ای و متذکر عنایات می گردم که همچون سایه بانی بالای سرم بوده ای نه از راه یاد آوردن است بلکه از راه سپاسگزاردن میباشد .

اگر پرسندم که کی و کجا؟ خواهم گفت در همه حال و در همه جا، یعنی در تفنگناها؛ در شیب ناها ، در تاریکی ها و روشنائی ها، در شکجه گاهها، در طررق پر خطر حیات . بویژه در آن چند پر تگاه که اگر دستم را نمی گرفتی بی گمان

یا در زیر خاک می ماندم یا در سیاهچالهای نمناک جان می گندم . . . . آری اقرار می کنم ، در هر جا و در هر بی جا که حیات و م ماتم بموئی آویزان بوده و با دمی سوزان ، تو بودی که دستم را می گرفتی و به پاسبانی و پشتیبانی ام می پرداختی ، آری «تو بودی (۱) من آواز را می شناسم» .

آفریدگارا ، تنها من بیمقدار نیستم که تو را چنین شناختم بل در بامداد روز عاشورا بزرگترین انسان نیز در واپسین دعا و ثنائی که با توبمیان آورده چنین می گوید :

خدایا توئی پشت و پناه من در هر مصیبتی ، در بسیاری از اندوه ها که از قوت قلب کاسته و راه چاره دابسته بود فقط بتو رو کردم و آن تو بودی که خاطر مرا آرامش بخشیدی ، زیرا تو ولی همه نعمتها و خداوند همه نیکوئیها و منتهی الیه همه آرزوهائی ... آری روا باشد که بدان بیفزایم که تو در آخرین مرحله یأس اولین نقطه امید هستی و بعد از همه نامرادیها باید مراد از تو خواست و شاید با تگاه همین معنی است که صائب تبریزی می گوید :

نامیدی اول امید ما است      نخل ما چون خشک شد بر میدهد

در این صورت عیبی نخواهد داشت که منم چنین بیاندیشم و از دریچه تنگ چشم خود به پهنه قدرت تو بنگرم و همه چیز را از دریچه ای تماشا کنم که قدرت تو در آن نمایان است و در هر کاری پای اراده تو را بمان آورم و بدیگر عبارت تو را منشأ همه چیز بدانم و بدانم که بیدک الخیر انک علی کل شیئی قدیر نه آنکه گرایشی بجبر داشته باشم ، تو خوب میدانی و نه تنها میدانی بلکه می شنوی و هم اکنون من بینی و خوب آگاهی که این سخنان از ته دل دردمندی می تراود و منظورم مطلق حرف زدن با تو است و باید و خوب آن کاری ندارم ، ممکن است روزی این نوشته ناپخته و این در ناسفته بنظر آید و صاحب نظران خرده بر آن گیرند و شاید الساعه چنین است .

(ناتمام)

۱- من آن ترک طناز را می شناسم

من آن مایه ناز را می شناسم

شب آمد بگوش من آواز پائی

تو بودی من آواز را می شناسم